

A Semantic Analysis of the Cognate Object and Its Translation Method in the Holy Qur'an

Seyed Mohammad Hossein Sadeghi¹

Received: 12/12/2022

Accepted: 16/01/2024



Abstract

One of the most used syntactic roles in the Qur'an is the cognate object. The complexities in the use of the cognate object in the Arabic language, especially the Qur'an, have caused a precise understanding of it by Persian interpreters and translators. For example, what exactly the emphatic cognate object signifies and how it should be translated is still not as well dealt with as it should be. In addition, the cognate infinitive at first sight is imagined as the emphatic cognate object. Through examining the context, we can come to the conclusion that such an idea is wrong and that such infinitives are cognate objects. This research has emphasized the importance of mastering the principles of literary interpretation of the Holy Qur'an in order to provide a correct translation, through a descriptive-analytical method and by addressing the conceptual discussion of the cognate object and showing the errors that have occurred in some translations of the Holy Qur'an related to the topics about the cognate object.

Keywords

Cognate object, translation of the Qur'an, word.

1. M.A Student at Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran. seyedmhsadeghi@chmail.ir.

* Sadeghi, S. M. H. (1402 AP). A Semantic Analysis of the Cognate Object and Its Translation Method in the Holy Qur'an. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(16), pp. 128-151.
<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.65493.1237>.

التحليل الدلالي لـ «المفعول المطلق» ومنهجه ترجمته في القرآن الكريم

سيد محمد حسين صادقي^١

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠١/١٦

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/١٢/١٢



الملخص

من الأدوار التحوية الوظيفية في القرآن هو دور المفعول المطلق. لكن التعقيدات الموجودة في استخدام المفعول المطلق في اللغة العربية، وخاصة القرآن، قد تسببت في عدم فهم دقيق له من قبل المفسرين والمترجمين الفارسيين. على سبيل المثال، ما الذي تعنيه «مفعول مطلق مؤكد للفعل» بالضبط وكيف ينبغي ترجمتها لا يزال لم يتم تناوله بشكل جيد كما ينبغي؛ كما أن «المصدر المطلق» الذي يعتقد للوهلة الأولى هو نفسه «مفعول مطلق مؤكد للفعل»، ومن خلال فحص السياق يمكننا أن نتوصل إلى استنتاج مفاده أن مثل هذه الفكرة خاطئة وأن هذه المصادر هي المفاعيل المطلقة المبنية للنوع. في هذه الدراسة وبالمنهج الوصفي التحليلي ومن خلال تناول مفهوم «المفعول المطلق» وبيان الأخطاء التي حدثت في بعض ترجمات القرآن الكريم فيما يتعلق بالموضوعات المتعلقة بالمفعول المطلق، قد تم التأكيد على أهمية معرفة الأسس الأدبية لتفسير القرآن الكريم بغرض تقديم الترجمة الصحيحة.

المفردات المفتاحية

المفعول المطلق، ترجمة القرآن، السياق.

seyedmhsadeghi@chmail.ir

١. ماجستير وطالب في حوزة قم العلمية. قم، إيران.

* صادقي، السيد محمد حسين. (٢٠٢٣م). التحليل الدلالي لـ «المفعول المطلق» ومنهجه ترجمته في القرآن الكريم. الفصلية العلمية الترويحية لدراسات علوم القرآن، ٥(١٦)، صص ١٢٨-١٥١.

<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.65493.1237>

تحلیل معنایی مفعول مطلق و روش ترجمه آن در قرآن کریم

سیدمحمدحسین صادقی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۱



چکیده

یکی از نقش‌های نحوی پرکاربرد در قرآن، مفعول مطلق است. پیچیدگی‌های موجود در کاربرد مفعول مطلق در زبان عربی به‌ویژه قرآن باعث شده است که فهم دقیقی از آن، توسط مفسران و مترجمان فارسی زبان انجام نشود. برای نمونه، اینکه مفعول مطلق تأکیدی دقیقاً بر چه چیزی دلالت می‌کند و چگونه باید ترجمه شود، موضوعی است که همچنان آن‌گونه که بایسته است، به آن پرداخته نشده است؛ همچنین مصدر مطلق که در نگاه اول تصور می‌شود، مفعول مطلق تأکیدی است؛ با بررسی سیاق می‌توان به این نتیجه رسید که چنین تصویری اشتباه است و چنین صاداری مفعول مطلق نوعی هستند. در این تحقیق با پرداختن به گفتگوی مفهومی مفعول مطلق و نشان‌دادن خطاهایی که در بعضی از ترجمه‌های قرآن کریم در رابطه با مباحث مرتبط با مفعول مطلق رخ داده است، بر اهمیت تسلط بر مبانی تفسیر ادبی قرآن کریم به منظور ارائه ترجمه صحیح تأکید گردیده است.

کلیدواژه‌ها

مفعول مطلق، ترجمه قرآن، سیاق کلام.

۱۲۷

مطالعات علوم قرآن

تحلیل معنایی مفعول مطلق و روش ترجمه آن در قرآن کریم

seyedmhsadeghi@chmail.ir

۱. کارشناسی ارشد، طلبة حوزه علمیه قم. قم. ایران.

* صادقی، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۲). تحلیل معنایی مفعول مطلق و روش ترجمه آن در قرآن کریم. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۶)، صص ۱۲۸-۱۵۱. <https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.65493.1237>

خداوند متعال در آیات متعددی به معرفی قرآن کریم پرداخته است و علاوه بر اشاره به جاودانه بودن قرآن کریم، آن را وسیله هدایت برای جهانیان بر شمرده است. با توجه به برشمردن این صفات برای قرآن لازم است که جهانیان این کلام نورانی را به همان صورت و قصدی که در زمان پیامبر بر وی نازل شد، دریافت کنند. در ترجمه آیات قرآن، نکته اصلی که از دیرباز مورد توجه مترجمان بوده است، ترجمه فهم مردم عرب زبان عصر نزول قرآن، به زبان مقصد است. این اصل، ترجمه را با پیچیدگی‌هایی همراه کرده است که باعث شده، به ترجمه افرادی که بدون تسلط به مبانی گفتار عرب پا به عرصه ترجمه می‌گذارند، کمتر بتوان اعتماد کرد. نکته‌ای که باید قبل از برگرداندن متن عربی قرآن به زبان مورد نظر خود در نظر گرفته شود، این است که فرد مترجم قبل از اینکه بتواند مترجم قرآن باشد، باید ابتدا مفسر قرآن باشد، زیرا در صورتی که بخواهد در مقام بیان ارائه ترجمه همان معنا و مقصودی که در یک آیه در نظر گرفته شده، قرار بگیرد، باید ابتدا بتواند متن قرآن را فهمیده و به مقصود واقعی خداوند متعال در نزول آیات پی ببرد تا بتواند همان منظور واقعی خداوند را در قالب زبان مورد نظر ترجمه نماید. یکی از اشکالاتی که در ترجمه‌های موجود از قرآن کریم دیده می‌شود؛ درک همراه با اشکال در ترجمه مفعول مطلق است. در علم نحو مفعول مطلق به سه قسم تقسیم شده که یکی از انواع آن مفعول مطلق تأکیدی می‌باشد. غرض از تأکید بر اساس آنچه در کتاب‌های نحوی آمده است، تأکید مصدر فعل می‌باشد؛ اما در متونی مانند قرآن در مواردی از مصدر منصوب استفاده شده و برخلاف اینکه دارای صفت یا مضاف‌الیه نمی‌باشد، نکته‌ای فراتر از تأکید مصدر فعل، مانند تعظیم یا تعجیب را بیان می‌کند. این تحقیق سعی بر اثبات این مدعی را دارد. به همین دلیل به منظور آشنایی با مفعول مطلق، در ابتدا به ارائه توضیحاتی درباره چیستی مفعول مطلق و انواع آن و سپس با رجوع به کتاب‌های نحوی مختلف به بیان این مطلب که مفعول مطلق تأکیدی برای افاده چه معنایی به کار می‌رود، می‌پردازد. در ادامه با ارائه چند نمونه از اشکال‌هایی که در زمینه فهم معنای مفعول مطلق در ترجمه‌های موجود اتفاق افتاده و

باعث درست نمایش داده‌نشدن مقصود واقعی خداوند متعال شده است، به اثبات مدعای خود می‌پردازد.

۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با مفعول مطلق و تشخیص نوع آن با توجه به سیاق کلام در کتاب‌های بلاغی توضیحی یافت نمی‌شود؛ اما در مورد اغراض تنکیر بابتی در علم نحو موجود است. این غرض داشتن تنکیر عمومیت داشته و فقط مختص به مسندالیه و مفعول‌به نمی‌باشد، بلکه در مفعول مطلق نیز دارای اغراضی می‌باشد که متأسفانه در کتاب‌های نحوی به آن اشاره نشده است، اما در کتاب‌های تفسیری چون التحریر و التنویر یا روح المعانی یا جوامع الجامع به این موضوع پرداخته شده که در متن پژوهش توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد.

۲. چیستی مفعول مطلق

در توضیح فعل، گفته می‌شود که فعل بر دو چیز با هم دلالت می‌کند؛ حدث و زمان. منظور از حدث، چیزی است که معنای فعل را می‌رساند. اما مصدر صریح یک فعل، فقط بر حدث دلالت دارد و بر زمان دلالت نمی‌کند. مصدر صریح که از آن به‌عنوان مبنای مشتقات نیز نام برده می‌شود، می‌تواند اعراب‌های مختلفی را به خود بگیرد. مصدر صریح می‌تواند در نقش‌هایی چون مبتدا، خبر، مفعول‌به و سایر نقش‌ها به کار رود. گاهی در جمله مصدر صریحی آورده می‌شود به غرض معنوی، مانند تأکید عاملی که با آن در ماده لفظی مشترک است. این حالت و حالت‌های شبیه به آن را مفعول مطلق می‌نامند (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۵). مفعول مطلق، بدین دلیل مفعول مطلق نامیده شده که در واقع مفعول حقیقی یا همان عملی است که از فاعل یا انجام‌دهنده یک فعل سر می‌زند، و به جهت انجام این عمل است که شخص انجام‌دهنده کار را فاعل می‌نامند. هیچ فعلی نیست مگر اینکه برای او مفعول مطلق وجود دارد؛ درحالی که منظور از کلمه مفعول در مفعول‌به و مفعول‌فیه و همین‌طور مفعول‌له و معه عملی که از فاعل صادر

شده نمی‌باشد (رضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۹۵)؛ همچنین به دلیل اینکه مفعول مطلق، برخلاف مفعول به، مفعول فیه، مفعول له و مفعول معه مقید به هیچ‌یک از حروف جر نیست، آن را به این نام نامیده‌اند (جامی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۲۴).

۳. انواع مفعول مطلق

مفعول مطلق سه نوع است؛ تأکیدی، نوعی و عددی (رضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۹۸). مفعول مطلق تأکیدی، مصدری است مفرد، مجرد از وصف، ال و اضافه که عاملش را تأکید می‌کند و این مفعول مطلق از اوزان مرة و هیأت نمی‌باشد، مانند «ضربت زیدا ضرباً» گاهی نیز مصدر صریح حذف شده و نائب از آن در جایگاه مصدر قرار می‌گیرد. به حالات زیر برای مواقعی که برای مصدر مفعول مطلق تأکیدی نائی آورده می‌شود اشاره می‌شود (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۲).

در حالتی که مصدری مرادف مصدر عامل به کار رود، مانند «أبغضت الوضع کرها»؛ در حالتی که اسم مصدر به شرطی که غیر علم باشد به کار رود، مانند «توضاً المصلی وضوءاً»؛

مصدر فعل دیگر به جای مصدر مربوط به فعل جمله به کار رود، مانند «وَ اذْکُرِ اِسْمَ رَبِّکَ، وَ تَبَيَّنْ لَهُ تَبَيَّنًا».

مفعول مطلق نوعی مصدری است که بیان‌کننده نوع عامل خود و کیفیت آن می‌باشد. این مصدر به صورت مضاف یا موصوف یا بر صیغه اسم هیأت یا کلمه‌ای که بر سر آن ال حرفیه تعریفیه می‌آید، استعمال می‌شود (صفائی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷). گاهی نیز از کلمات دیگر که می‌توانند به‌عنوان نیابت از مفعول مطلق نوعی به کار رود، استفاده می‌شود، مانند:

مفعول مطلق نوعی به‌وسیله کل و بعض بیان شود، مانند «ضربته بعض الضرب أو کل الضرب»؛

صفتی برای مصدر محذوف به کار رود، مانند «تکلمتُ أحسن التکلم» که در اصل «تکلمت تکلماً أحسن التکلم»؛

اسم اشاره به عنوان مفعول مطلق نوعی گرفته شود، مانند «ضربته ذلك الضرب»؛ ضمیری که به مصدر محذوف بر می‌گردد، مانند «أَعْدَبُهُ عَذَابًا لَا أُعَدِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (مائده، ۱۱۵)؛

عددی که دلالت بر مصدر محذوف می‌کند، مانند «فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور، ۴)؛ اسم آلتی به کار گرفته شود برای ایجاد معنای مصدر محذوف، مانند «ضربته سوطاً» که در اصل «ضربته ضرب سوط» بوده است؛

ما استفهامیه نیابت از مصدر محذوف نماید، مانند «ما تكتب خطك» که در اصل جمله به صورت «أى كتابة تكتب خطك؟» بوده است؛

مصدر خود معنای وصفی را در پی داشته باشد، مانند «ركبة و جلسة». گاهی این وصف بدون توضیح به کار برده می‌شود مانند «جلست جلسه» گاهی توضیحی برای معین کردن این وصف آورده می‌شود «جلست جلسه حسنة»؛

صفتی پس از مصدر برای توضیح مصدر بیاید، مانند «جلست جلوساً حسناً». در این حالت گاهی مصدر حذف می‌شود و تنها صفت پس از آن می‌آید، مانند «عمل صالحاً» که در اصل «عمل عملاً صالحاً» بوده است یا «ضربت ضرب الامير» که نمی‌توان «ضرب الامير» را به‌عنوان مفعول مطلق در نظر گرفت، زیرا ممکن نیست که ضمیر «ت» برای متکلم وحده بیاید و او عمل ضرب را انجام دهد، اما مفعول مطلق به ضربه فرد دیگری نسبت داده شود. در اینجا باید گفت موصوف این صفت حذف شده است و جمله به‌صورت «ضربت ضرباً مثل ضرب الامير» بوده است؛

در مفعول مطلق نوعی مصدر به‌صورت مثنی یا جمع برای بیان اختلاف انواع بیاید. مانند «ضربته ضربین» که در اینجا منظور «ضربین مختلفین» می‌باشد یا در آیه «تظنون بالله الظنونا» که منظور ظنون‌های مختلف می‌باشد.

مفعول مطلق عددی مصدری است که بیان‌کننده کمیت عاملش است؛ یعنی بر انجام فعل در تعداد معین یا غیر معین دلالت می‌کند. اگر عدد صریح برای تعداد انجام فعل بیاید، می‌توان مصدر را به‌عنوان تمییز آن آورد، مانند «فاجلدوهم ثمانين جلدة» و می‌توان بدون تمییز آن را بیان کرد مانند «ضربته الفاً».

در مفعول مطلق عددی اسم آلت می‌تواند در جایگاه مصدر قرار گیرد، مانند «ضربته سوطاً أو سوطین» که در اصل جمله به صورت «ضربته ضربة بسوط أو بسوطین» بوده است (رضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۰).

۴. معنائشناسی مفعول مطلق

در این گفتگو به اقسامی که دانشمندان علم نحو برای مفعول مطلق ذکر نموده‌اند، اشاره می‌شود.

۴-۱. مفعول مطلق عددی

در مفعول مطلق عددی این گونه است که مصدری آورده می‌شود، برای اینکه بیان‌کننده عدد عامل باشد. این عدد می‌تواند معلوم باشد، مانند: «ضربته ضربتین» و می‌تواند مبهم باشد، مانند: «ضربته ضربات» در واقع در مفعول مطلق عددی، میزان تکرار حدثی که در عامل مفعول مطلق قرار گرفته است، بیان می‌شود (السامرائی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۱۵۲).

۴-۲. مفعول مطلق نوعی

منظور از مفعول مطلق نوعی آن چیزی است که، بیان‌کننده نوع عامل است به همین دلیل مواردی مانند آن چیزی که نیابت از مصدر می‌کند، مانند نوع و صفت مصدر، هیئت مصدر، مرادف مصدر، ضمیر مصدر، نیز به عنوان مفعول مطلق نوعی می‌تواند قرار گرفته شود (السامرائی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۱۵۱).

۴-۳. مفعول مطلق تأکیدی

منظور از مفعول مطلق تأکیدی این است که، فعل متضمن معنای اخبار از حدث و بیان‌کننده زمان وقوع حدث می‌باشد؛ اما باید در نظر گرفته شود که در مفعول مطلق تأکیدی منظور از تأکید عامل در حقیقت تأکید مصدر عامل می‌باشد و مثلاً هنگامی که گفته می‌شود «ضربت» در اصل «احدثت ضرباً» بیان شده است. در نتیجه با گفتن عبارت

«ضربتُ ضرباً» در حقیقت جمله «احدثتُ ضرباً ضرباً» قصد گردیده است که «ضرباً» دوم همان تأکید مصدر عامل «ضربتُ» می باشد. به عبارت دیگر تأکید مصدر عامل، همان تأکید حدث فعل می باشد و اخبار و زمان وقوع آن مورد تأکید نیست (صبان، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۹). بدین دلیل هنگامی که متکلم احتیاج دارد که کل فعل (حدث و زمان) را تأکید کند، این تأکید را به وسیله تکرار فعل انجام می دهد، مانند «قام قام محمد» و همچنین هنگامی که می خواهد زمان را مورد تأکید قرار دهد، ظرف زمان موکد را به جمله اضافه می کند، مانند: «قام محمد حیناً» (السامرائی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۱۵۲).

در بحث مفعول مطلق تأکیدی به این نکته اشاره شده است که مفعول مطلق تأکیدی در حقیقت رفع کننده توهمی از طرف مخاطب است، بدین صورت که ممکن است، متکلم معنای مجاز عامل را اراده کرده است؛ با آمدن مفعول مطلق تأکیدی این توهم از بین رفته و مخاطب متوجه می شود که متکلم معنای حقیقی را اراده نموده است (صبان، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۹). برای توضیح بیشتر باید اشاره کرد که در مثال «قتلته قتلاً» ممکن است، این توهم پیش بیاید که متکلم از فعل «قتل»، «زدن شدید» را اراده کرده است و برای بیان مبالغه بدین صورت سخن گفته است. به همین خاطر متکلم با آوردن مفعول مطلق تأکیدی «قتلاً» این توهم را برطرف می کند و بیان می کند که «کشتن» صورت گرفته است و نه «زدن».

عده ای از نحویون چون بر این اعتقاد بوده اند که تأکید در مفعول مطلق به صورت ثابت وجود دارد، مفعول مطلق را از حیث معناشناسی به چهار دسته تقسیم کرده اند:

۱. مفعول مطلق فقط بیان کننده تأکید معنای عامل ماقبلش می باشد.
۲. مفعول مطلق علاوه بر تأکید معنای عامل ماقبل، به بیان نوع عامل نیز می پردازد که بیان نوع اهمیت بیشتری نسبت به تأکید دارد.
۳. مفعول مطلق علاوه بر تأکید معنای عامل ماقبل، به بیان عدد تکرار مصدر عامل می پردازد که بیان عدد اهمیت بیشتری در برابر تأکید دارد.
۴. گاهی غرض از آوردن مفعول جمع سه خصوصیت یعنی تأکید عامل و بیان نوع و عدد آن باهم می باشد.

در مقابل این دسته از نحویون عده‌ای دیگر قرار دارند که تقسیم مفعول مطلق را به سه دسته ذکر شده در بیان اقسام مفعول مطلق در این تحقیق نپذیرفته‌اند. دلیلی که این دسته در مقابل تقسیم بالا ارائه می‌دهند، این است که معنای تأکید در تمام اقسام مفعول مطلق جاری نمی‌باشد و از دو قسم نوعی و عددی تأکید فهمیده نمی‌شود.

نکته دیگری که باید در معناشناسی مفعول مطلق تأکیدی به آن اشاره کرد، گاهی در جمله مفعول مطلق به صورت تأکیدی به کار می‌رود، اما در حقیقت باید آن را به صورت مفعول مطلق نوعی معنا کرد. در بخش بعد به این نوع کاربرد خواهیم پرداخت.

با توجه به نکات فوق در معناشناسی مفعول مطلق تأکیدی، باید توجه کرد که با توجه به سیاق کلام می‌توان به معنای درست مفعول مطلق در جملات پی برد و غافل شدن از سیاق کلام باعث به اشتباه افتادن در معانی مفعول مطلق خواهد شد.

۵. کاربردهای مصدر منصوب مطلق در قرآن و تحلیل بلاغی آنها

در آیات قرآن در موارد گوناگون مصدر منصوب استعمال شده است. با توجه به نکاتی که در قسمت معناشناسی مفعول مطلق تأکیدی بیان شد، این پرسش پیش می‌آید که با توجه به کاربرد گسترده مصدر منصوب مفعول مطلق آیا تمام این مصادر باید به صورت مفعول مطلق تأکیدی معنا شود یا خیر به صورت‌های دیگر نیز باید معنا کرد. اکنون بعضی از آیات که در آنها مفعول مطلق به کار رفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. آیه ۵۰ سوره نمل

«وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

در این آیه دو مرتبه واژه «مکراً» استعمال شده است. در صورتی که به سیاق آیه توجه نشود و فقط با توجه به اینکه به صورت مصدر آمده است، در نظر گرفته شود به عنوان مصدر مفعول مطلق تأکیدی در نظر می‌شود. معنای چنین تفسیری از آیه این

می‌شود که حقیقتاً خداوند نیز مکر کرده است؛ ولی در صورتی که به سیاق آیه توجه شود، مکر نسبت به خداوند در معنای حقیقی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به معنای مجازی معنا می‌شود، زیرا همان‌طور که مفسران به این امر اشاره کرده‌اند، به تأخیر انداختن عذاب توسط خداوند بر حسب استعاره تمثیلیه، مکر خداوند اطلاق شده است. بدین دلیل باید واژه «مکراً» را به‌عنوان مفعول مطلق نوعی در نظر گرفت (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۵۳)؛ بنابراین از دیدگاه ابن عاشور به کارگیری مکر برای خداوند بر وجه استعاره تمثیلیه می‌باشد و آیه قصد بیان مکر حقیقی خداوند متعال را ندارد. پس انتساب مکر به خداوند یک کاربرد مجازی است و منظور از کاربرد مفعول مطلق «مکراً» در این آیه، بیان بزرگی مکاری که کافران کردند و همچنین در مقابل، مکاری بزرگتر از آن که خداوند در مقابل فعل آنان انجام داد، می‌باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۲۷۶).

طبرسی و فخرالدین رازی نیز نسبت‌دادن مکر به خداوند را مجاز و استعاره می‌دانند و می‌گویند «مکر خداوند به هلاک کردن کافران بود. نسبت‌دادن مکر به خداوند از باب تشبیه و استعاره می‌باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۶۱). ابوالفتوح رازی نیز می‌گوید «مکاری که کافران مرتکب شدند، در حقیقت مکر بود، اما مکر خداوند در صورت و به ظاهر مکر بود نه مکر حقیقی. کار خداوند استدرج و اهلاک بود» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۶۰).

۵-۲. آیه ۳۲ سوره فرقان

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَّبْتُمْ بِهٖ فَوَادَكُمْ وَرَتَّبْنَا تَرْبِيًا»

در این آیه واژه «ترتیباً» به‌صورت مصدر منصوب به کار رفته است. بعد از تشخیص جایگاه آن در جمله که باید آن را به‌صورت مفعول مطلق در نظر گرفت، ممکن است در نگاه اول به‌نظر برسد که باید آن را به‌عنوان مفعول مطلق تأکیدی در نظر گرفت؛ اما با توجه به سیاق آیه مشخص می‌شود که منظور از بیان «ترتیباً» در این آیه بیان نوعی از ترتیل قرآن می‌باشد که خداوند در مقام امر آن به پیامبر می‌باشد و قصد تأکید به معنای

رفع توهم مجاز نیز نمی‌باشد. به همین دلیل مناسب‌ترین نقشی که برای این کلمه در نظر گرفته می‌شود مفعول مطلق نوعی است. در این آیه خداوند متعال درصدد بیان نوعی از ترتیل می‌باشد، یعنی مفعول مطلق نوعی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۲۷۶). اما در مورد اینکه چه نوعی از ترتیل مورد نظر خداوند می‌باشد احتمالاتی در تفاسیر بیان گردیده است؛ از جمله اینکه منظور از این نوع ترتیل، ترتیلی است که آیات پی در پی و در بازه‌های زمانی مختلف قرائت گردد، بدون اینکه اثر آیات گذشته قطع شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

۵-۳. آیه ۲۱ سوره فجر

«كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»

این آیه بدین صورت تفسیر شده است: با توجه به اینکه فروریختن و با خاک یکسان شدن تمام اجسام بر روی زمین امر خارق‌العاده‌ای است، ممکن است برای مخاطب این پرسش پیش آید که آیا حقیقتاً این امر اتفاق می‌افتد یا اینکه خداوند متعال به خاطر ایجاد ترس چنین چیزی را در این آیه بیان کرده و از صنعت مجاز استفاده کرده است. به همین دلیل مفعول مطلق تأکیدی برای رفع این توهم به کار رفته است که حقیقتاً این اتفاق خواهد افتاد. واژه «کَلَّا» که در ابتدای آیه آمده است، به منظور رفع پندار کافران، معنای گفته شده را تقویت می‌کند. شیخ طوسی در تفسیری که از این آیه ارائه می‌دهد، بیان می‌کند که منظور از آیه این است که حقیقتاً تمام پستی‌های زمین دگرگون شده و بلندی‌های زمین مانند کوه‌ها فروریخته تا به صورت صحرائی هم‌سطح در بیاید که پستی و بلندی ندارد (طوسی، ۱۳۸۹ق، ج ۱۰، ص ۳۴۷). طبرسی و مغنیه نیز در تفسیر خود به فروپاشی تمام بناها و یکسان شدن سطح زمین اشاره دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۵۶۳).

با توجه به پی در پی آمدن دو مصدر احتمالات مختلفی را برای ترجمه این آیه می‌توان در نظر گرفت. اینکه «دکاً» اول به‌عنوان مفعول مطلق تأکیدی بوده و منظور از آن تأکید و رفع توهم مجازبودن قول خداوند در مورد کوبیده‌شدن زمین و «دکاً» دوم

نیز به‌عنوان تأکید تأکید بیان گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۹۷). یا اینکه بعد از در نظر گرفتن تأکید اول «دکأ» دوم به‌عنوان نوعی از کوبیده‌شدن مانند سخت یا شمول برای تمام اشیاء موجود در زمین در نظر گرفته بشود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۴۲). یا اینکه دوبار تکرار شدن یعنی «دکأ دکأ» به‌صورت مفعول مطلق نوعی و به معنای کوبیده‌شدن متوالی و پی در پی باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۵۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۵۸).

۴-۵. آیه ۳۲ سوره جاثیه

«وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا فَلْتُمَّ مَا تَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِينَ»

مفسران واژه «ظناً» را در این آیه در نقش مفعول مطلق در نظر گرفته‌اند؛ اما اینکه باید آن را در نقش مفعول مطلق تأکیدی در نظر گرفت، یا مفعول مطلق نوعی، بستگی به برداشت از سیاق آیات دارد. در این آیه با توجه به علم نحو، به‌کاربردن واژه ظن به‌عنوان مفعول مطلق تأکیدی غلط است، زیرا از نقش‌هایی که نمی‌تواند بعد از «الا» به‌کار رود، مفعول مطلق تأکیدی است (صبان، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۳۲). مناسب‌ترین نقشی که برای این کلمه می‌توان در نظر گرفت، مفعول مطلق نوعی می‌باشد. ابن عاشور می‌گوید «آیه مورد نظر به‌صورت استثناء مفرغ آمده و کلمه «الا» در آن به منظور حصر می‌باشد. و بعد از آن مصدری که آمده است، قصد بیان نوع ظن را دارد». ابن انباری نیز به بی‌فایده‌بودن تأکید این مصدر اشاره می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۳۸۷؛ ابن انباری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۸).

۵-۵. آیه ۱۶۴ سوره نساء

«وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ تَقُصِّصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»

مفسرین در بیان تفسیر این آیه بیان می‌کنند که به‌کار رفتن واژه «تکلیماً» در آیه

بدین دلیل است که به وسیله مصدر بر وقوع فعل تأکید بشود. بدین عبارت که حقیقتاً این فعل واقع شده است و مجازی در بیان این فعل به کار نرفته است. ابو حیان و سمین در تفسیر خود علاوه بر بیان مطلب فوق، این نکته را اضافه می کنند که در این آیه اگر تأکید به وسیله مصدر صورت نمی گرفت، در جمله «با او تکلم کردم»، امکان برداشت معنای «به سوی او نامه ای نوشتم» و «به سوی او پیام رسانی فرستادم» نیز وجود داشت. به همین دلیل با آمدن مفعول مطلق تأکیدی توهم مجاز بودن این فعل نیز برداشته شده است (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۳۹؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۳)؛ همچنین می توان «تکلیماً» را به عنوان مفعول مطلق نوعی نیز در نظر گرفت و به نوعی از تکلم که نشان دهنده عظمت کلام باشد (طوسی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۳۹۴) یا تکلمی که بدون استفاده از جوارح و ادوات سخن گفتن باشد (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۵۰).

۶. روش ترجمه مفعول مطلق در قرآن

۶-۱. آیه ۵۰ سوره نمل

«وَمَكَرُوا مَكَرًا وَمَكَرْنَا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

ترجمه های ارائه شده برای این آیه:

- ترجمه صفوی: آنان نیرنگ به کار بردند و ما هم به سزای نیرنگشان با آنان مکر کردیم، درحالی که از مکر ما بی خبر بودند.
- ترجمه مکارم: آنها نقشه مهمی کشیدند، و ما هم نقشه مهمی، درحالی که آنها درک نمی کردند.
- ترجمه رضایی: و با فریبی، فریب کاری کردند و (ما هم) با ترفندی، ترفند زدیم، درحالی که آنان (با درک حسی) متوجه نمی شدند.
- ترجمه انصاریان: آنان نیرنگ مهمی به کار گرفتند و ما هم درحالی که بی خبر بودند [با کیفر بسیار سختی] نیرنگ آنان را از بین بردیم.
- ترجمه فولادوند: و دست به نیرنگ زدند و [ما نیز] دست به نیرنگ زدیم و خبر نداشتند.

- ترجمه مشکینی: و آنها نیرنگ بزرگی کردند و ما نیز نیرنگ بزرگی کردیم، در حالی که آنها توجه نداشتند.

بررسی ترجمه‌ها: همان‌طور که مشاهده می‌شود در ترجمه صفوی و فولادوند معنای واژه «مکراً»، که در جایگاه مفعول مطلق است، بیان نشده است. در ترجمه مکارم نیز به‌خاطر اینکه مکر بار معنایی منفی دارد و اسناد آن به خداوند صحیح نیست، آن را در دو اسناد آن، به معنای نقشه ترجمه کرده است. در ترجمه رضایی «مکراً» را به‌عنوان مفعول به در نظر گرفته است؛ همچنین در ترجمه انصاریان نیز مکر خداوند به درستی معنا نشده است و به معنای از بین بردن مکر کافران در نظر گرفته شده است و جمله به‌صورت دیگری ترجمه شده است. در ترجمه مشکینی واژه «مکراً» به‌عنوان مفعول مطلق نوعی در نظر گرفته شده است. با توجه به سیاق کلام و اینکه مکر خداوند بعد از مکر کافران ذکر شده است احتمال اینکه مصدر «مکراً» به‌عنوان مفعول مطلق تأکیدی ترجمه بشود و آیه تنها در مقام نشان‌دادن مکر خداوند در مقابل مکر ایشان باشد، ضعیف خواهد بود و با این فرض نیز از لوازم این مقابله نشان‌دادن بزرگی مکر خداوند به‌خاطر بزرگی او در مقابل کافران است که بهتر است از ابتدا آن را به‌صورت مفعول مطلق نوعی در نظر گرفت. همان‌طور که در تفسیر التحریر و التویر بیان شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۵۳)؛ می‌توان واژه «مکراً» برای خدا را به معنای مگری بزرگ ترجمه کرد که از این حیث ترجمه مشکینی همین مسیر را طی کرده است؛ همچنین واژه «مکراً» که در مورد کافران به کار رفته است نیز با در نظر گرفتن به‌عنوان مفعول مطلق نوعی، می‌تواند هم معنای بزرگی مکر و هم معنای کوچک‌بودن و خواربودن مکر ایشان در مقابل مکر خداوند را برساند. البته در تفاسیر به این نکته اشاره نشده است؛ اما با توجه به احتمالاتی که در رابطه با نوع مکر قوم صالح و در مقابل مکر خداوند داده شده این احتمال تقویت می‌شود.

۲-۶. آیه ۳۲ سوره فرقان

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»

ترجمه‌های ارائه‌شده برای این آیه:

- ترجمه صفوی: و آنان که به پیام الهی کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر محمد نازل نشده است؟ این پراکندگی آیات قرآن نشانه این است که او خود، آنها را به مناسبت رویدادها می‌بافد و به خدا نسبت می‌دهد. آری، ما آیات قرآن را این گونه به تدریج و به مناسبت حوادث نازل می‌کنیم تا آن را به شکل بهتری در دل تو جای دهیم و بدین وسیله قلب تو را به تعالیم قرآن سخت استوار سازیم. با این حال، بخشی از آن را در پی بخشی دیگر می‌آوریم تا پیوند و ارتباط آنها با یکدیگر حفظ شود.
- ترجمه مکارم: و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟!» این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم، و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم.
- ترجمه رضایی: و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «چرا قرآن جُمَلگی یک (باره) بر او فرو فرستاده نشده است؟!» این گونه (قرآن را به تدریج فرو فرستادیم) تا دل [سوزان] تو را بدان استوار گردانیم، درحالی که آن را کاملاً مرتب و آرام (بر تو) خواندیم.
- ترجمه انصاریان: و کافران گفتند: چرا قرآن یک باره بر او نازل نشد؟ این گونه [قرآن را به تدریج نازل می‌کنیم] تا قلب تو را به آن استوار سازیم، و آن را بر تو با مهلت و آرامی خواندیم.
- ترجمه فولادوند: و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.
- ترجمه مشکینی: و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: چرا قرآن (اگر از علم الهی سرچشمه گرفته) یکجا بر او فرو فرستاده نشده؟ این چنین است، تا قلب تو را بدان ثبات و استحکام بخشیم و (لذا) آن را پی در پی به آرامی (در مدت بیست و سه سال در احوالی با کمیت مختلف) برخواندیم.

بررسی ترجمه‌ها: همان‌طور که توضیح داده شد؛ آن‌گاه که مفعول مطلق به صورت مصدر منصوب به کار می‌رود، اگر به سیاق آیه توجه نشود، به صورت مفعول مطلق تأکیدی معنا می‌شود. در این آیه با توجه به در نظر گرفتن سیاق کلام، خداوند متعال در صدد بیان نوعی از ترتیل می‌باشد. ابن‌عاشور به نوعی بودن مفعول مطلق اشاره کرده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۲۷۶). اما اینکه چه نوعی از ترتیل مورد نظر خداوند می‌باشد، احتمالاتی در تفاسیر بیان گردیده است؛ از جمله آن می‌توان گفت این نوع ترتیل، ترتیلی است پی در پی و در بازه‌های زمانی مختلف بدون اینکه اثر آیات گذشته قطع شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۱۱؛ بیضاوی، ۶۸۵ق، ج ۴، ص ۱۲۳). با توجه به نکته مفعول مطلق نوعی ترجمه کردن، ترجمه صفوی با بیان کردن «پی در پی و به مناسبت حوادث برای حفظ پیوند آیات» و ترجمه مشکینی با بیان «پی در پی در مدت بیست‌وسه سال با کمیت مختلف» مفعول مطلق را به صورت مفعول مطلق نوعی ترجمه کرده‌اند. اما دیگر ترجمه‌ها فقط به معنای خود واژه ترتیل اشاره کرده و به بیان نوع ترتیل اشاره‌ای نکرده‌اند.

۳-۶. آیه ۲۱ سوره فجر

«كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»

ترجمه‌های ارائه شده برای این آیه:

- ترجمه صفوی: آری، هرگز توانگری نشانه عزّت و بینوایی نشانه خواری نزد خدا نیست، آن‌گاه که زمین را خرد و ذره‌ذره گردانند.
- ترجمه مکارم: چنان نیست که آنها می‌پندارند! در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود.
- ترجمه رضایی: هرگز چنین نیست، هنگامی که زمین (با ضربه‌ای) کاملاً خرد (و هموار) می‌شود.
- ترجمه انصاریان: این چنین نیست که می‌پندارید، هنگامی که زمین را به شدت درهم کوبند.

- ترجمه فولادوند: نه چنان است، آن گاه که زمین، سخت در هم کوبیده شود.
 - ترجمه مشکینی: نه چنان است (که شما پندارید)؛ آن گاه که (بلندی‌های) این زمین پیاپی در هم کوبیده و متلاشی شود (و زمین صاف و مسطح گردد).
- بررسی ترجمه‌ها: در این آیه با توجه به پی در پی آمدن دو مصدر احتمالات مختلفی را برای ترجمه این آیه می‌توان در نظر گرفت. اینکه «دکا» اول به‌عنوان مفعول مطلق تأکیدی بوده و منظور از آن تأکید و رفع توهم مجاز بودن قول خداوند در مورد کوبیده شدن زمین و «دکا» دوم نیز به‌عنوان تأکید بیان گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۹۷). یا اینکه بعد از در نظر گرفتن تأکید اول «دکا» دوم به‌عنوان نوعی از کوبیده شدن مانند سخت یا شمول برای تمام اشیاء موجود در زمین در نظر گرفته بشود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۴۲). یا اینکه دوبار تکرار شدن یعنی «دکا دکا» به صورت مفعول مطلق نوعی و به معنای کوبیده شدن متوالی و پی در پی باشد (زمخشری، ۵۳۸ق، ج ۴، ص ۷۵۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۵۸). با توجه به توضیحات فوق در ترجمه این آیه، ترجمه صفوی عبارت خرد و ذره ذره شدن یا ترجمه مشکینی با توجه به تکرار شدن واژه «دکا» معنای کوبیده شدن پیاپی را بیان کرده است و ترجمه‌های دیگر به خاطر نشان دادن شدت کوبیده شدن زمین، برای معنای مفعول مطلق واژه‌های سخت، کامل، به شدت را انتخاب کرده‌اند که نشان‌دهنده در نظر گرفتن مفعول مطلق نوعی در آن ترجمه‌ها می‌باشد.

۴-۶. آیه ۳۲ سوره جاثیه

«وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْفِقِينَ»

ترجمه‌های ارائه شده برای این آیه:

- ترجمه صفوی: و چون گفته می‌شد که قطعاً وعده خدا حق است و در وقوع رستاخیز شکی نیست می‌گفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست، و در مورد آن جز گمانی غیر قابل اعتماد نداریم و به یقین نرسیده‌ایم.
- ترجمه مکارم: و هنگامی که گفته می‌شد: «وعده خداوند حق است، و در قیامت

هیچ شکی نیست»، شما می‌گفتید: «ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم، و به هیچ وجه یقین نداریم.

• ترجمه رضایی: و هنگامی که گفته می‌شد: به یقین وعده خدا حق است و ساعت (قیامت) هیچ تردیدی در آن نیست. می‌گفتید: نمی‌دانیم ساعت (قیامت) چیست؟ (ما) جز گمانی، گمان نمی‌بریم، و ما یقین نداریم.

• ترجمه انصاریان: و چون می‌گفتند: یقیناً وعده خدا حق است و در وقوع قیامت هیچ شکی نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست [و برپا شدنش را گمان نمی‌بریم] مگر گمانی ضعیف و غیر قابل اعتماد، و نمی‌توانیم به آن یقین پیدا کنیم.

• ترجمه فولادوند: و چون گفته شد: «وعده خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست»، گفتید: «ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست؟ جز گمان نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم.

• ترجمه مشکینی: و چون گفته می‌شد که بی‌تردید وعده خدا حق است و در قیامت شکی نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما تنها گمانی داریم و ما به یقین نرسیده‌ایم.

بررسی ترجمه‌ها: با توجه به ترجمه‌هایی که برای این آیه ذکر شد، در ترجمه مکارم، مشکینی و فولادوند به معنای فعل «نظُنُّ» توجه نشده و با توجه به آمدن واژه «ظناً» به همراه «الاً» فقط معنای «تنها گمان داشتن» برای این عبارت بیان شده است. ترجمه رضایی هم به ترجمه معنای فعل «نظُنُّ» و هم به ترجمه معنای مصدر «ظناً» پرداخته که به نظر می‌رسد، عبارت معنای قابل قبولی پیدا نکرده است. اما در ترجمه صفوی و انصاریان واژه «ظناً» را به صورت مفعول مطلق نوعی در نظر گرفته‌اند و ترجمه صفوی معنای «گمان غیر قابل اعتماد» و ترجمه انصاریان به معنای «گمان ضعیف و غیر قابل اعتماد» را برای این آیه برگزیده‌اند که با توجه به توضیحاتی که از تفاسیر مختلف در معنای این آیه داده شد، می‌توان ترجمه صفوی و انصاریان را به‌عنوان ترجمه قابل قبول انتخاب کرد.

«وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصِّصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا»

ترجمه‌های ارائه شده برای این آیه:

• ترجمه صفوی: و پیامبرانی که سرگذشتشان را پیش‌تر برای تو خوانده‌ایم و پیامبرانی که داستانشان را برای تو حکایت نکرده‌ایم، و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی.

• ترجمه مکارم: و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود.)

• ترجمه رضایی: و فرستادگانی که به یقین (سرگذشت) آنان را پیش از این، بر تو حکایت نمودیم، و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم؛ و خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی (بدون واسطه).

• ترجمه انصاریان: و به پیامبرانی [وحی کردیم] که سرگذشت آنان را پیش از این برای تو گفتیم، و پیامبرانی [را برانگیخته‌ایم] که سرگذشتشان را برای تو حکایت نکرده‌ایم. و خدا با موسی به صورتی ویژه و بی واسطه سخن گفت.

• ترجمه فولادوند: و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت.

• ترجمه مشکینی: و رسولانی را (فرستادیم) که (سرگذشت) آنان را پیش از این بر تو بازگو کردیم و رسولانی که بر تو بازگو نکردیم، و خداوند با موسی به طریزی خاص (بی پرده و بدون واسطه) سخن گفت. (به خواندن همه تورات به سمع او در یک قیام ۷۲ ساعته).

بررسی ترجمه‌ها: در این آیه مفسران احتمالات مختلفی را در رابطه با نوع مفعول مطلق عرضه کرده‌اند. یک احتمال این است که مفعول مطلق تأکیدی باشد، که برای

دفع توهّم مجازبودن تکلم خداوند با موسی ذکر شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۳۹؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ابن‌نباری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۷). برای نشان‌دادن مفعول مطلق تأکیدی می‌توان از واژه‌های «حقیقتاً» یا «واقعاً» در ترجمه استفاده کرد (و خدا با موسی حقیقتاً و واقعاً سخن گفت). احتمال دوم این است که مفعول مطلق نوعی باشد. از آنجا که سخن گفتن خداوند با پیامبران همان وحی خداوند به پیامبران است و وحی به پیامبران طبق آیه ۵۱ سوره شورا (وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ) سه گونه است: ۱. سخن گفتن بدون واسطه؛ ۲. سخن گفتن از ورای حجاب و ۳. سخن گفتن با واسطه فرشته؛ بنابراین، مفعول مطلق «تکلیماً» مفعول مطلق نوعی می‌باشد و نوع وحی خداوند به حضرت موسی را بیان می‌کند که همان وحی از ورای حجاب است که آن حضرت صدای را که خدا ایجاد کرده بود می‌شنید بدون آنکه کسی را ببیند. که در ترجمه‌های موجود برای نشان‌دادن این نکته از عبارت‌های «بی‌پرده»، «آشکارا» یا «بدون واسطه» استفاده شده است و همچنین می‌توان «تکلیماً» را به‌عنوان مفعول مطلق نوعی نیز در نظر گرفت و به نوعی از تکلم که نشان‌دهنده عظمت کلام باشد (طوسی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۳۹۴) یا تکلمی که بدون استفاده از جوارح و ادوات سخن گفتن که خداوند متعال از آن منزّه است باشد، ترجمه نمود (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۵۰).

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با مورد بررسی قراردادادن بعضی از موارد مفعول مطلق در قرآن تلاش گردید تا همان‌طور که در کتب نحوی و بلاغی برای تنکیر اغراض گوناگونی ذکر می‌شود؛ نشان داده شود که این اغراض در بحث مفعول مطلق نیز می‌توان تاثیرگذار باشد و استفاده از مصدر هم ریشه فعل در صورتی که بدون صفت یا مضاف‌الیه به کار رود؛ در نگاه اولیه ممکن است به صورت مفعول مطلق تأکیدی در نظر گرفته شود؛ اما با توجه به سیاق کلام در بعضی موارد عنوان مفعول مطلق تأکیدی برای این نقش صحیح نبوده و باید آن را به‌عنوان مفعول مطلق نوعی در نظر گرفت و در بعضی از موارد در

کنار این احتمال، انتخاب مفعول مطلق نوعی می‌تواند دارای دلالتی هم ردیف یا دلالتی بیشتر بر رساندن کلام خداوند در آیه‌ی مورد نظر باشد. برای اثبات این مدعی ابتدا به بیان چستی مفعول مطلق پرداخته شد. سپس توضیح داده شد که مفعول مطلق در واقع مفعول حقیقی یا همان عملی است که از فاعل یا انجام‌دهنده یک فعل سر می‌زند و به تفاوت آن با سایر مفاعیل اربعه اشاره شد. در ادامه مفعول مطلق به سه قسم تأکیدی، نوعی و عددی تقسیم شده و حالاتی که در هر یک از اقسام، مصدر صریح می‌تواند حذف شده، و نائب از آن در جایگاه آن قرار گیرد، توضیح داده شد. گفتنی است با توجه به بررسی تفاسیر و اقوال مختلف در کاربرد مفعول مطلق در آیات قرآن، ادعای اینکه در تمامی اقسام مفعول مطلق، تأکید وجود دارد، قابل پذیرش نمی‌باشد. در ادامه در قسمت معناشناسی مفعول مطلق، علاوه بر اینکه به معانی هر یک از اقسام مفعول مطلق پرداخته شد، روش معنای مفعول مطلق تأکیدی مورد توجه قرار گرفت؛ براین اساس گاهی در جمله به سبب اینکه رفع توهم مجاز از مخاطب شود، برای تکیه بر این نکته که حقیقتاً فعل اتفاق افتاده است، از مفعول مطلق تأکیدی استفاده می‌شود و همچنین گاه در جمله مصدر منصوب مفعول مطلق به کار می‌رود که بدون در نظر گرفتن سیاق جمله ممکن است به اشتباه این مصدر به صورت مفعول مطلق تأکیدی در نظر گرفته شود، اما در واقع از آن افاده مفعول مطلق نوعی شده است. در حقیقت در هنگام استعمال مصدر منصوب مفعول مطلق، نقش سیاق جملائی که مفعول مطلق در آن استعمال شده است، برای گرفتن نقش درست و ارائه ترجمه صحیح تعیین‌کننده است. در ادامه، بعضی از آیات قرآن به عنوان مثال آورده شده است که ممکن است، مترجمین در صورت در نظر نگرفتن نقش صحیح مفعول مطلق و هدفی که مفعول مطلق به سبب آن ذکر می‌شود، نتوانند ترجمه‌ای صحیح و بدون اشکال از این آیات ارائه دهند. که در ادامه با بررسی و نقد ترجمه آیات مورد نظر، ترجمه کامل یا عبارت‌هایی که به نظر می‌رسید باید به ترجمه‌ها برای رساندن مدلول آیه اضافه شود، پرداخته شد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی (ج ۳ و ۱۵). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التنبير (ج ۱۱، ۱۹، ۲۵ و ۳۰). بیروت: موسسه التاريخ العربی.
۳. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۲). البیان فی غریب اعراب القرآن (ج ۱ و ۲). قم: موسسه دارالهجره.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ج ۱۵). مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. ابوحنیفان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی تفسیر القرآن (ج ۴). بیروت: دارالفکر.
۶. انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. قم: اسوه.
۷. السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۳۲ق). معانی النحو (ج ۲). عمان: دارالفکر.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و أسرار التأویل (ج ۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۴۳۰ق). شرح ملاجمی علی متن الکافیة فی النحو (ج ۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسن، عباس. (۱۳۶۷). النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة (ج ۲، چاپ دوم). تهران: ناصرخسرو.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.

۱۲. رضی، محمد بن حسن. (۱۳۸۴). شرح الرضی علی الکافیہ (ج ۱). تهران: موسسه الصادق للطباعه و النشر.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل (ج ۴). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۴. سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). الدر المصون (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (ج ۷). قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۶. صبان، محمد علی. (۱۴۲۴ق). حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی الفیه ابن مالک (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
۱۷. صفائی، علی. (۱۳۸۶). استاد و درس: صرف و نحو. قم: لیلہ القدر.
۱۸. صفوی، محمدرضا. (۱۳۸۸). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۵). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). تفسیر جوامع الجامع (ج ۳ و ۴). تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۳ و ۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). (ج ۲۴ و ۳۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۸ق). ترجمه قرآن. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۴. مشکینی، علی. (۱۳۸۱). ترجمه قرآن. قم: نشر الهادی.
۲۵. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). الکاشف (ج ۷). قم: دارالکتب الاسلامی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

References

* The Holy Quran

** Nahj al-Balagha

1. Abolfatuh Razi, H. (1408 AH). *Ruz al-Jannan va Ruh al-Jannan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 15). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]
2. Abu Hayan, M. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhait fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
3. Alousi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani* (Vol. 3 & 15). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
4. Al-Sameraei, F. S. (1432 AH). *Ma'ani al-Nahv* (Vol. 2). Oman: Dar al-Fikr. [In Arabic]
5. Ansarian, H. (1383 AP). *Quran translation*. Qom: Osweh. [In Persian]
6. Baidawi, A. (1418 AH). *Anwar Al-Tanzil va Asrar Al-Taawil* (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
7. Fakhruddin Razi, M. (1420 AH). *Mafatih al-Ghaib (Al-Tafsir al-Kabir)*. (Vols. 24 & 31). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
8. Fouladvand, M. M. (1418 AH). *Quran translation*. Qom: Islamic History and Studies Office. [In Arabic]
9. Hassan, A. (1367 AP). *Al-Nahv Al-Wafi ma'a Rabtuh be al-Asalib al-Rafia va al-Hayat al-Lughaviya al-Mutejadida* (Vol. 2, 2nd ed.). Tehran: Nasser Khosro. [In Persian]
10. Ibn Anbari, A. (1362 AP). *Al-Bayan fi Gharib A'arab al-Qur'an* (Vol. 1 & 2). Qom: Dar al-Hijrah Institute. [In Persian]
11. Ibn Ashur, M. T. (1420 AH). *Al-Tahrir va al-Tanvir* (Vol. 11, 19, 25 & 30). Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute. [In Arabic]
12. Jami, A. (1430 AH). *Sharh Mula Jami Ala Matn al-Kafiyah fi al-Nahv* (Vol. 1). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
13. Makarem Shirazi, N. (1373 AP). *Quran translation*. Qom: Islamic History and Studies Office. [In Persian]

14. Meshkini, A. (1381 AP). *Quran translation*. Qom: Al-Hadi Publications. [In Persian]
15. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Al-Kashif* (Vol. 7). Qom: Dar al-Kotob al-Islami. [In Arabic]
16. Razi, M. (1384 AP). *Sharh al-Razi Ala al-Kafiyyah* (Vol. 1). Tehran: Al-Sadegh Printing and Publishing Institute. [In Persian]
17. Rezaei Esfahani, M. A. (1373 AP). *Quran translation*. Qom: Dar al-Zikr Cultural Research Institute. [In Persian]
18. Saban, M. A. (1424 AH). *Hashiya al-Saban ala Sharh al-Ashmooni ala al-Afiyyah Ibn Malik* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
19. Sadeghi Tehrani, M. (1365 AP). *Al-Furqan Fi Tafsir al-Qur'an bi al-Qur'an* (Vol. 7). Qom: Islamic Culture Publications. [In Persian]
20. Safaei, A. (1386 AP). *Teacher and lesson: grammar and syntax*. Qom: Laylah al-Qadr. [In Persian]
21. Safavi, M. R. (1388 AP). *Quran translation based on Al-Mizan*. Qom: Education publishing office. [In Persian]
22. Samin, A. (1414 AH). *Al-Dur Al-Masoun* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
23. Tabarsi, F. (1372 AP). *Tafsir Jawami' al-Jama'* (Vol. 3 & 4). Tehran: Nasser Khosro. [In Persian]
24. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 15). Beirut: Al-Alami Press Institute. [In Arabic]
25. Tusi, M. (1389 AH). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3 & 10). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
26. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil va Oyoun Aqawil fi Vojouh al-Ta'awil* (Vol. 4). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]